

تحلیل شخصیت و شخصیت پردازی در داستان حاجی اقا صادق هدایت

پژوهشگران: پ ی عوسمان حمد خضر دهشتی م . ی رۆزگار محمد صابر

دانشگاه کویه — بخش زبان کردی

چکیده

داستان به آثاری گفته می شود که دارای حجم خاصی هستند و حادثه‌ی را نقل می کند. هر داستان از چند عنصر تشکیل شده است: طرح، عمل، شخصیت، گفتار، زمان و مکان. همه عناصر داستان با یکدیگر ارتباط دارند. مهمترین عناصر داستان عمل و شخصیت اند. بعضی شخصیت را مهمترین عنصر دانسته و گفته اند در داستان عمل جزئی از شخصیت است. نخستین تحلیل شخصیت در کتاب فن شعر ارسطو آمده است. در طول دوره‌ی جدید داستان نویسی (از دون کیشوت) به بعد شخصیت تحول زیادی کرده است. در دوره‌های اولیه شخصیت پردازی مفصل و دقیق بوده، اما بعدها شخصیت پردازی مختصر، کوتاه و گذرا شده است تا اینکه بعضی از نویسندگان کنونی شخصیت های بی چهره می آفرینند تا خواننده را در جریان داستان به فعالیت وادارند. صادق هدایت از داستان نویسان رئالیست ایران است، این داستان توانایی نویسنده را در بیان تحولات اجتماعی نشان می دهد.

واژه‌های کلیدی: شخصیت، عمل، محیط، پدر سالاری، واقعیت گریزی، عدم فردیت.

مقدمه

شخصیت از مباحث اصلی داستان است. در این بحث از شیوه‌ای بازتاب و انعکاس افراد واقعی در داستان صحبت می‌شود. در این مقاله ابتدا به داستان به عنوان یک کل و به شخصیت به عنوان یک جزء از آن نگرسته شده و سپس انواع شخصیت و تحلیل شخصیت‌های داستان و مباحث مربوط به آن طرح شده‌است. شخصیت‌های داستانی از طریق انتساب خصیصه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و در یک متن معرفی می‌شوند و در جریان کنش‌ها و واکنش‌ها، بازتاب و دهنده‌ی افکار، امال و ناگفته‌های درونی خود، خالق اثر و ویژگی‌های محیطی هستند، هدف اصلی از این پژوهش، تحلیل ساختار شخصیت و ایجاد عوامل محیطی در ایجاد و شکل‌گیری شخصیت‌های داستانی (حاجی آقای) صادق هدایت است. در راستای این مقاله نشان داده‌ی شود در انعطاف‌پذیری خصلتها به عنوان بیماری اجتماعی و روانی، چگونه شخصیت‌ها و محیط داستانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد چگونه شخصیتها را از خودشناسی، قدرت عمل و پویای بودن باز می‌دارد.

شخصیت‌های داستانی هدایت در داستان حاجی آقا، بنابر مقتضای محیط اجتماعی و سیاسی آن دوره به دو دسته تقسیم می‌شوند: دوره اول دوره‌ای حکومت رضا شاه که با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی آن دوره، شخصیت‌های درون‌گرا را در خود می‌پروراند و در دوره‌ی دوم، داستان‌هایست که از (۱۳۲۰ ش) تا مرگ نویسنده (۱۳۳۰ ش) اخلاق شده‌اند که شخصیت‌ها هم چون ادبیات داستانی این دوره خصلت برون‌گرایی دارند مانند داستان حاجی آقا و داستان مزدا. . . .

در داستان حاجی آقا عبور شخصیت‌ها از دوره‌ی رضا شاه (درون‌گرایی) به دوره‌ی محمد رضا شاه (برون‌گرایی) یعنی دو دوره‌ی یاد شده، به تصویر کشیده شده‌است. (حاجی آقا) سه دوره‌ی (شاه شهید) (رضا شاه) و (محمد رضا شاه) را درک کرده‌است. در این انتقال، اوضاع سیاسی و اجتماعی این دو دوره‌ی به تصویر کشیده می‌شود. حاجی

آقای در ابتدای داستان متأثر از حکومت افتناق و زور به (کار چاق کنی) و (باج سبیل) مشغول است و در قسمت دوم داستان یعنی دوره‌ای حکومت محمد رضا شاه، اجتماعی تر شده و سعی دارد محیط را طوری نگه دارد و یا طوری با محیط رفتار کند که منافع و موقعیت اجتماعی اش به خطر نیفتد. این تغییر در شخصیت حاجی آقا به خاطر تعبیری است که از دمکراسی دارد.

روش پژوهش

روش کار این پژوهش تحلیلی است، تحلیل با رویکرد جامعه شناختی است. حاجی آقا نماینده‌ای بالاترین قدرت و نشانه‌ای تیپ و حاکم است در برابر تیپ و توده‌ای مردم که همان طبقه‌ای زیر دست است قرار می گیرد.

شخصیت

شخصیت یکی از عناصری است که موجب ماندگاری هر داستان می شود. خلق شخصیت های زنده یکی از ویژگی های هر داستان و رمان است. در واقع شخصیت بازیگر هر داستان است و در اثر روایتی و نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و عاطفی اش، در عمل و گفتار و افکار او وجود دارد (میر صادقی، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۴). در تعریف شخصیت گفته اند شبه شخصیتی است تقلید شده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخص بخشیده است (براهنی، ۱۳۶۸: ۶۳). اشخاص ساخته شده‌ای مخلوقی را که در داستان و نمایشنامه و... . ظاهری می شوند، شخصیت می نامند (میر صادقی، ۱۳۸۵: ۸۳). باید توجه داشت که شخصیت داستانی را با اصطلاح شخصیت در روانشناسی یکی ندانیم، زیرا شخصیت در روانشناسی را مجموعه عوامل و علل و کارهایی که فرد انجام می دهد، دانسته‌اند اما شخصیت داستانی معمولاً برداشتی کلی درباره‌ای ماهیت انسان را نیز آرائه می دهد و یا ما را به سمت چنین برداشتی سوق

می دهد (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۵). میر صادقی معتقد است که شخصیت فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و ان چه می گوید و می کند، وجود داشته باشد و خلق چنین شخصیت هایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریبا شخصیت افراد واقعی جلوه می کند شخصیت پردازی می خوانند (میر صادقی، ۱۳۸۵: ۸۴). یونسی می گوید (کاراکتر) عبارت است از مجموعه‌ای غرایز و تمایلات و عادات فردی یعنی مجموعه‌ای کیفیات مادی و معنوی و اخلاقی که حاصل عمر مشترک طبیعت انسانی و اختصاصات موروثی و طبیعی اکتسابی است و در اعمال و رفتار گفتار و افکار فرد جلوه می کند و وی را از دیگر افراد متمایز می سازد (یونسی، ۱۳۵۵: ۲۷۵).

ریشه‌ای واژه کاراکتر از کلمه (karassain) به معنی حکاکی کردن و عمیقا خراش دادن گرفته‌اند. در یونان قدیم این واژه برای طرح های منشوری به کار می رفت که مجموعه‌ای از تیپ های مختلف آدم ها بود که گرد هم آمده بودند. این نوع نوشته توسط تئوفراستوس (۳۷۲-۲۸۷ ق. م) شاگرد ارسطو پایه‌گذاری شد (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۹).

قبل از تئوفراستوس، ارسطو در فن شعر خود به تحلیل و بررسی شخصیت در تراژیدی پرداخت و ویژگی هایی برای آن ذکر کرد. بررسی ارسطو نخستین بررسی در تحلیل شخصیت داستانی است، ارسطو شخصیت های نمایش را افرادی می داند که از اعمال قهرمانان واقعی تقلید می کنند تا باعث خیال انگیزی تماشاگر شوند. او از یک دیدگاه شخصیت را به خوب و بد تقسیم می کند و خاطر نشان می کند که عمل و رفتار و کردار همه افراد تحت تاثیر ویژگی خوب یا بد بودن آنهاست. از یک دیدگاه تقسیم بندی ارسطو از انواع نگارش نیز بر اساس شخصیت های آنهاست نمایش هایی که درباره زندگی برتر از مردمان واقعی نوشته می شود، تراژدی و حماسه و آثاری که زندگی افراد پست تر از مردمان واقعی را مورد بررسی قرار می دهند، کمدی می نامند (ارسطو، بدون س.ط: ۴۷). علاوه بر این ارسطو چهار ویژگی برای شخصیت ذکر می کند: نکته‌ای: اول

این که سیرت ها باید پسندیده باشد، یعنی اقوال و اطوار او حکایت از رفتاری سنجیده بنماید. نکته دوم عبارتست از مناسبت، یعنی هر چند ممکن است که اشخاص داستان به سیرت مردانگی موصوف گردند، اما با طبیعت و سرشت زن هیچ مناسب نیست که بدین سیرت موصوف شود. نکته سوم مشابهت با اصل است. نکته چهارم ثبات در سیرت است (اخوت، ۱۲۷: ۱۳۷۱).

در قرن هفدهم مطالعه شخصیت به اوج خود رسید و حتی نوع ادبی تازه‌ای به وجود آمد که به آن چهره‌سازی می‌گفتند. در این زمان قیافه‌شناسی و تحلیل شخصیت افراد از مطالعه چهره آنان در محافل ادبی و روشن فکری بسیار رایج بود. از اواخر قرن هفدهم آرام آرام آنان در مرکز توجه قرار گرفت و انسان مداری جایگاه ویژه‌ای یافت. این امر بر رمان نویسی تأثیر و ویژه‌ای گذاشت و نویسندگانی چون جورج الیوت و داستایوسکی به شخصیت پردازی توجه خاصی کردند. در زمان هنری جیمس شخصیت به اوج خود رسید. هنری جیمس نه تنها در رمان‌های خود به بازسازی حالات روحی و ذهنی افراد توجه خاصی داشت، در مقاله هنر رمان (۱۸۸۴) بحث مفصلی درباره شخصیت آورد. جیمز شخصیت و کنش را متأثر از هم می‌دانست (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۲۹). نویسندگان بزرگ دیگر هر کدام بر اساس سلیقه و تجربه خود شیوه خاصی در شخصیت پردازی داشتند و به شیوه خاصی که ترجیح می‌دادند اقدام به ساختن شخصیت می‌کردند. شخصیت هم چنان تا دوران حاضر تحول یافت.

انواع شخصیت

شخصیت‌های داستانی بر اساس عمل و ویژگی‌های روانی بر دو نوع تقسیم بندی می‌شود: شخصیت مسطح و شخصیت گرد. شخصیت مسطح یا راکد، شخصیتی است که در مقابل حوادث، همیشه رفتاری یکسان و قرار دادی دارد. حادثه در او تأثیر چندانی به جا نگذاشته و تاجر بر وجود او حاکم است. این نوع شخصیت فقط یک بعد و یک زاویه‌ای دید دارد و به زندگی از همین بعد و زاویه‌ای دید نگاه می‌کند. در مقابل

شخصیت گرد یا مدور، شخصیتی است که از طریق اعمال ضد و نقیض و احساس های گوناگون، دگرگون شده و در موقعیت های مختلف رفتارهای متفاوتی از خود نشان می دهد (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۹۵). از جنبه‌های اجتماعی نیز می توان شخصیت را به تیپ و فرد، ایستا و پویا تقسیم کرد (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۸۶). با توجه به تقسیم بندهای آرائه شده، در داستانهای هدایت با حضور شخصیت های ایستا، مسطح و تک بعدی مواجهیم حتی در مورد شخصیت های برون گرا. شخصیت های برون گرا در دوره‌ای دوم در حقیقت همان شخصیت های درون گرای دوره‌ای اول هستند که برای هماهنگی با محیط از نقاب های متعدد که خصیصه‌ای برون گرایی دارد سود می جویند ولی در عمل تک بعدی هستند و تنها در چهره‌ای چند بعدی ظاهر می شوند. آنچه درباره‌ای شخصیت های داستانی هدایت می توان گفت این شخصیت ها در حضور خود در محیط اجتماعی داستانه‌ها، نوعی بی هویتی را تجربه می کنند. شخصیت های داستانی از نظر عمل، شیوه‌ای تحلیل حوادث، نگاه آنان به پیرامون سرانجامی که در انتظار آنهاست، بسیار شبیه هم هستند. از آنجا که یک تیپ تا حدود زیادی پیش از خلق شدن توسط نویسنده در اجتماع به صورت آماده حضور دارد (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۹۰). می توان اعتقاد داشت که شخصیت و محیط داستانی، بازتابی از شخصیت و محیط اجتماعی نویسنده است و جامعه‌ای داستانی شکل فشرده‌ای جامعه‌ای حقیقی است. حال با تحلیل جامعه‌ای کوچک داستانی و یا تحلیل شخصیت های نوعی آن، به مهمترین بخش داستان که هدف نویسنده در آن نهفته است، یعنی تفکرو زاویه‌ای دید نویسنده نسبت به اوضاع جامعه‌ای خود، می توان دست یافت.

شیوه‌های شخصیت پردازی

نویسنده ممکن است برای شخصیت پردازی در داستان از سه شیوه

استفاده کند:

اول: آرائه‌ای صریح شخصیت ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم. به عبارت دیگر نویسنده با شرح و تحلیل رفتار و اعمال و افکار

شخصیت ها، آدمهای داستان را به خواننده معرفی می کند یا از زاویه دید فردی در داستان، خصوصیت ها و خصلت های شخصیت های دیگر داستان توضیح داده می شود و اعمال آنها مورد تفسیر و تعبیر قرار می گیرد. موفقیت در آرائه صریح شخصیت ها بسته به خصوصیات شخص راوی یا ویژگی های نویسنده دانای کل است (میر صادقی، ۱۳۸۵: ۸۷).

دوم: آرائه ای شخصیت ها از طریق عمل آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن. این روش عرضه کردن شخصیت ها جزء جدایی ناپذیر روش نمایشی است زیرا از طریق اعمال و رفتار شخصیت هاست که آنها را می شناسیم. در صحنه ای تئاتر هنر پیشه با رفتار و گفتار، خودش را به ما معرفی می کند (همان: ۸۹).

سوم: آرائه ای درون شخصیت، بی تعبیر و تفسیر. به این ترتیب که با نمایش و عمل ها و کشمکش های ذهنی و عواطف درونی شخصیت، خواننده غیر مستقیم شخصیت را می شناسد. این روش رمان های جریان سیال ذهن را به وجود آورده است که عمل داستانی در درون شخصیت ها رخ می دهد و خواننده غیر مستقیم در جریان شعور آگاه و ناآگاه شخصیت های داستان قرار می گیرد (همان: ۹۲).

خلق چنین شخصیت هایی را که برای خواننده در حوزه ای داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلو می کنند، شخصیت پردازی می خوانند. (میر صادقی، ۱۳۹۲: ۴۶۴) در شخصیت پردازی آنچه مهم است باورپذیری شخصیت های آرائه شده است. وقتی نویسنده شخصیتی را دیده و می شناسد و از خصوصیت های روحی و عاطفی خود نیز در افرینش آن بهره می گیرد، شخصیت جاندار و باور پذیر می شود. شیوهی شخصیت پردازی در داستانهای صادق هدایت شیوهی شخصیت پردازی غیر مستقیم است، یعنی آرائه شخصیت از طریق مشخصه های شخصیتی و عمل او. به طور کلی می توان گفت در شیوهی شخصیت پردازی غیر مستقیم، انگیزه و هدف شخصیت ها پوشیده است و تنها می توان با دقت در جزئیات داستان به واسطه ی کنش یا عملکرد و گفتاری که بین شخصیت های داستان صورت

می پذیرد به شناخت شخصیت ها و انگیزه‌های دم پنهان آنان دست یافت. عنصر شخصیت با توجه به عمل خود در شکل های مختلفی در داستانها ظاهر می شود که می تواند جنبه‌هایی از درون مایه و مضمون اثر را در خود بگنجاند.

خلاصه داستان حاجی آقا

حاجی ابو تراب پیرمندی ثروتمندی است که در سراسر داستان در هشتی خانه‌اش می نشیند و افراد مختلف به ملاقات او می آیند و راجع به مسائل مختلف از جمله سیاست و اقتصاد با هم به گفتگو می پردازند. او نماینده‌ی طبقه‌ای است که با وجود ضعف و بیماری و پیری، هم چنان بر مسند قدرت می نشیند و خواهان باز گشت دیکتاتوری رضا شاه است. حاجی ابو تراب از ابتدای زندگی خود ثروتمند و اهل سیاست نبود، پدرش شخصی بی نام و نشان بود که بر اثر احتکار تنباکو به ثروت زیادی دست یافت از آن به بعد صاحب نامی ساختگی و ثروتی باد آورده شد. حاجی اقا همیشه بیان می داشت که پدرش در دربار ناصرالدین شاخ، کیا و بیایی داشته است. حاجی از میهن پرستی دم می زد، در حالی که با سفارت خانه‌های بیگانه در ارتباط است از همه کس رشوه می گیرد تا کارهایشان را سروسامان دهد بعد کار خود را به دین و مذهب نسبت می دهد و در صدد توجیه کار خود بر می آید و در پنهان به مردم می خندد. او بر این باور است که این تقسیم ثروت و فقر به وسیله خدا انجام شده، پس باید به آن تن در داد و معتقد است که دچار هیچ گناهی نشده و به همه کمک می کند و امین همه مردم است، در واقع او ایمان محکمی ندارد و به دین و مذهب و تقدیر پای بند نیست ولی هر جا که به نفع او است دین و تقدیر را دست مایه کارهای پلید خود قرار می دهد او زن ها و فرزندان بسیار دارد چون در برابر زن نمی تواند خودش را کنترل کند و هر کدام را که بخواهد عقد یا صیغه می کند، همه‌ی آنها را زجر می دهد، کسی بدون اجازه او حق بیرون رفتن از منزل را ندارد. یکی از فرزندش خود را از پدرش جدا کرد و حاجی او را باعث آبرو ریزی خود می دانست. حاجی ابو

تراب حسرت امنیت دوره دیکتاتوری را می خورد و برای ورود آلمانها به ایران ثانیه شماری می کند. وی عوامل متعدد برای حفظ این وضع را در بر می گیرد که اقناع ساختن روزنامه نگاران به رشوه از جملهی این عوامل است. با این که از بیماری رنج می برد ولی تا لحظه آخر به فکر انجام کارها و گرفتن رشوه است. خود را با هر شرایطی وقف می دهد تا از وضعیت موجود سودی عایدش شود او می خواهد که مردم ترقی نکنند تا بتوانند با سواد کم خود بر آنها سلطه داشته باشند، چون معتقد بود این گونه افراد بردهی او هستند ولی اگر کسانی مثل منادی الحق که او را رسوا و کارهایش را بر ملا کرد و نخواست نان خور او باشد، پیدا شوند دیگر او ارباب بودن خود را از دست می دهد و شرایط زندگی او عوض می شود. به هر حال عاقبت بیماری او را به اتاق عمل می کشاند. در عالم بی هوشی خطا کاریهای خود و نارضایتی اهل خانه را می بیند که همیشه در زندگی بر آنها سر پوش می گذاشت، عمل با موفقیت انجام می شود و حاجی حالش بهبود می باید، تا آنجا که زندگی برای زور گویان و پول دوستان همچون حاجی ابو تراب ادامه دارد.

تحلیل شخصیت و شخصیت پردازی داستان

هدایت در داستان حاجی آقا همچون اکثر داستانهایش از رئالیسم استفاده با بهره گیری از طنز کرده در این داستان بلند و ساده، زنده ترین تیپ از سرمایه داری تجاری ایران را به تصویر کشانده است. در حقیقت او با ساختن شخصیت حاجی آقا، همان نفرت همیشگی خود از طبقات غیر اصیل و به اصطلاح پاچه ور مالیده را در وجود او ترسیم کرده است. حاجی آقا نمونه ای کاملی از طبقه ای است که بدون شایستگی و اصالت، خود را بالا می کشاند و در ردیف طبقات بالای جامعه قرار می دهد و از آن جایی که فاقد مایه های اصالت حقیقی هستند، کارشان به رسوایی می انجامد.

از آن جایی که در این داستان راوی به عناصر داستانی توجه کمتری نشان داده‌است، باعث شده است که آن را از حالت داستان خارج نماید و فاقد طرح داستانی مناسب شود و داستان دارای فضای سرد و بی روح باشد. تمام صحنه‌های داستان در هشتی خانه‌ای حاجی آقا می‌گذرد، حاجی در هشتی خانه‌ای خود نشسته است و افراد مختلف به ملاقات او می‌آیند و راجع به مسائل گوناگون که بیشتر به اقتصاد کشور و سرمایه‌ای حاجی مربوط می‌شود، به گفتگو می‌پردازند. در حقیقت همین مکالمه و گفتوگوی بین شخصیت‌ها است که روند داستان را پیش می‌راند. بعضی معتقدند که داستان حاجی آقا فاقد یک قالب داستانی ارزشمند است و بر این باورند که ممکن است هدایت تحت تأثیر خوش بینی زمانش چنین اثری را خلق کرده‌است. ولی چیزی که این اثر را ارزشمند می‌سازد و این امکان را می‌دهد که به اثر بها داده شود، نه قالب داستان آن است و نه خوش بینی که در آن مشاهده می‌شود، بلکه ارزش آن در این است که حاجی آقا که الگوی سرمایه‌دار سنتی است به عنوان الگو و تیپ در داستان مطرح می‌شود و ویژگی‌های طبقه‌ای خویش و نیز جهان بینی آنها را به نمایش می‌گذارد. هدایت در این داستان تصویری از یک آدم پر ادعا و فریبکار را ترسیم می‌کند که در زندگی به هیچ چیز پای بند نیست، او در برابر زن نمی‌تواند خویشتن‌دار باشد، به همین دلیل زنده‌ای عقدی و صیغه‌ای بی‌شماری در خانه‌ای او زندگی می‌کنند به گونه‌ای که خانه‌ای او بی‌شبهت به حرمسرای شاهان نیست. او به زن به چشم ابزاری می‌نگرد که برای رفع نیازهای مرد آفریده شده‌است، بنابراین هر زنی را که بخواهد به دست می‌آورد. در این داستان، کاربرد نظریه‌ی مارکسیستی-فمینیستی تأثیر گذاری می‌باشد، حاجی ابو تراب کارفرمایی است که بر دیگران سلطه دارد و همه‌ی افراد اطراف او اعم از همسران، فرزندان و حتی همه‌ی آشنایان که به ملاقات او می‌آیند، در حکم کارگرانی هستند که مطیع اوامر حاجی و خواسته‌های اویند. هیچ کس اجازه ندارد بدون اجازه‌ی او از خانه خارج شود، حتی مراد، خدمتکار خانه‌ای حاجی، برای خرید ما

یحتاج خانه نیز باید از او اجازه بگیرد. حاجی که قدرت را در دست گرفته است به هیچ وجه حاضر نیست این مقام را از دست بدهد زیرا از تسلط بر دیگران احساس لذت می کند. این تفکرات سنتی حاجی، ریشه در فرهنگ پدر سالاری جامعه‌ای او دارد که سبب می شود او خود را صاحب حق بداند و در کارهای دیگران مداخله کند. سرشت و خوی حاجی از تربیت او نشأت می گیرد که به دوره پیش از انقلاب مشروطیت می رسد یعنی زمانی که پیوند های پدرسالارانه تعیین کننده‌ی پایگاه فرد بود. از این رو؛ او منش یک پدر مستبد و سنت گرا را دارد، بدین ترتیب ستیزی سخت میان ساحت روانی حاجی و حقیقت دوره‌ی که رویدادها داستان در آن رخ می دهند در جریان است. پسر حاجی او را رها کرده بی آن که آبروی خانوادگی خویش ببندشید، شغل رانندگی را بر گزیده‌است، یا تغییر شرایط زندگی، همسرانش دیگر از او فرمان نمی برند و هر یک از آنها برای خود دل داده‌ای یافته‌است، سخت گیری حاجی در محیط خانه و اجباری که از سوی او به عنوان نماینده‌ای از جامعه‌ای مرد سالار بر همسرانش تحمیل می شود، سبب شده که آنان در خفا و دور از چشم حاجی به کارهای ناشایست بپردازند. این آشفتگی اوضاع درون خانه‌ی حاجی، نشان از آشفتگی بزرگتری در درون کشور است. حاجی همه اینها را می بیند ولی نمی فهمد که روال کار نمی تواند به گونه‌ای دیگری باشد. او نسبت به همه بد گمان است، همه را دزد می داند و زنان خود را فریبکار و گمان می کند همه‌ای افراد خانواده دشمن او هستند. با این همه، او در می یابد که پایه‌ی سروری اش دیگر نه ارزش های فردی، بلکه دارای او است (م. ایرانیان، ۱۳۵۸: ۱۳۷). بر همین اساس وابسته به مادیات می شود. عدم پای بندی حاجی به امور مختلف، بر دین و ایمان او هم تأثیر پذیری می شود. به گونه‌ای که او حتی از دین به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف شیطانی خود بهره می برد، هر جا که لازم باشد خود را دین دار و معتقد نشان می دهد در حالی که اعتقاد راسخی به دین و نیز دنیای دیگر ندارد و فقط به آن تظاهر می کند. راوی با ترسیم چهره‌ی حاجی آقا به عنوان

نمونه‌ای از مردمی که هر روز از خون دیگران بر ثروت خود می‌افزایند، توانسته‌است ایرانی را که نظام استبداد رضاخانی شده‌بود، به تصویر بکشد.

پدر حاجی یک مغازه‌ای کوچک توتون فروشی در بازار داشت، با تحریم تنباکو از سوی روحانیان، مصرف آن قطع می‌شود و بهای آن بسیار پایین می‌آیند. در این هنگام، سودجویان که پدر حاجی نیز در شمار آنها قرار دارد، به احتکار تنباکو می‌پردازند و وقتی تحریم تنباکو از میان می‌رود، به بهای آن افزوده می‌شود و سود باد آورده زیادی نصیب پدر حاجی می‌شود و طبقه‌گزیری او و نسل‌های بعدی او ریشه در این سود بادآورده دارد، شخصیت او از یک تنباکوفروش کوچک به یک بازرگان و زمین‌دار بزرگ تغییر می‌کند... پدر حاجی مشهدی فیض‌الله در بازارچه‌ای زعفران باجی دکان تنباکو فروشی داشت. سال قطعی کلی مال حلال و حرام را زیررو کرد و پشت خودش را محکم بست... (هدایت، ۱۳۳۰: ۳۸). این سرمایه بعد از او به حاجی می‌رسد و او نیز راه پدر را ادامه داده، شروع به خرید زمین و سرمایه‌گذاری در صنعت، ساختمان، بازرگانی و... می‌کند. او در ظاهر امکانات مادی طبقه‌ای تازه‌اش را دارد اما عنوان و ابرو را که همان اصالت است، کم دارد زیرا کسی پدر او را که یک فروشنده‌ای خرده‌پا بود نمی‌شناسد، به همین دلیل حاجی یک قالب ساختگی برای او فراهم می‌کند و همه جا او را خلوت دیوان ناصرالدین شاه معرفی می‌ماند تا از این طریق، اصالتی ساختگی برای خود دست و پا کند. اگر چه دارایی حاجی که وامدار آشفنگی‌های دوره‌ای شاه شهید است، ناگزیر از گردن نهادن به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی زمان خویش و پذیرفتن اصول آن است بنابراین به مقتضای زمان، قسمتی از ثروت خود را در بخش صنعتی کارخانه‌ای تریکو بافی سرمایه‌گذاری می‌کند. حاجی ملت‌گرا، آلمان دوست و دشمن مردم سالاری می‌شود، او از شوروی که آن را مترادف با کمونیسم می‌داند، متنفر است و آلمانها، نازیسم و فاشیسم را که شوروی حمله کرده‌اند، می‌پرستد و

منتظر رسیدن سربازان المانی به تهران است در حالی که نمی داند فاشیسم نیز به اندازه‌ای کمونیسم برای او خطرناک است (م. ایرانیان، ۱۳۵۸: ۱۳۳). زیرا او سواد ندارد و بر طبق نظرات دولت و آن چه که از اخبار و رونامه می شنود، تغییر موضع می دهد.

حاجی ابو تراب دارای شخصیتی مادی گرا و مصلحت انگیز است که فقط به منافع خویش می اندیشید به همین دلیل با هر نظام یا گروهی که موجب افزایش سرمایه‌اش شود، همراهی کرده و با آن ها موافق است. حاجی نماینده‌ی طبقه‌ای است که برای رسیدن به قدرت، دست به هر کاری می زند، او با این که پیر شده و بیمار است از کارهای خود دست بر نمی دارد و با این که ممکن است به خاطر جراحی دمل، زیر عمل بمیرد، باز هم به رتق و فتق امور و به قول خود راه‌اندازی کار دیگران مشغول است. در کل، زندگی حاجی به وجود پول و زن وابسته است و او در برابر این دو نمی تواند خویشتن داری کند.

با این که حاجی ثروت زیادی اندوخته است اما در برابر دیگران خود را فقیر جلوه می دهد و ریاکاری می کند، همه خرج های منزل را زیر نظر دارد مبادا پول زیادی خرج شود تا جایی که مراد را به خاطر خرید مایحتاج خانه مورد باز خواست قرار می دهد. او با افراد و گروه‌های مختلفی سر و کار دارد تا از این طریق بتواند موقعیت خود را در جامعه ثابت نگه دارد و به گمان خود، کار مردم را راه بیندازد و پولی به دست آورد و یا این که دیگران برای او کاری انجام دهند. این ریاکاری ها و ظاهر سازی حاجی سبب شده تا مردم نیز به این باور برسند که کسی غیر از حاجی نمی تواند مشکلات را از پیش رو بردارد و بدون حضور حاجی، انجام هیچ کاری امکان پذیر نیست، باشند.

حاجی پیوسته در هشتی خانه‌اش می نشیند و آدم های متفاوتی به دیدارش می آیند، در بر خورد با هر یک از آنان، جنبه‌ای از شخصیت حاجی آشکار می شود، او سهام دار کارخانه، قاچاقچی، مالک و است و راوی با تیزبینی او را در مرکز امور جامعه قرار می دهد. او از

میهن پرستی دم می زند اما با سفارت خانه‌های بیگانه ارتباط دارد. در طی داستان و به فکر ورود المانها به تهران است پس از پایان جنگ، آمریکا جای آلمان را در ذهن او می گیرد به طوری که قسمتی از سرمایه‌ای خود را به آن جا انتقال می دهد. وقتی حاجی می بیند که شرایط زندگی در حال تغییر است، به مذهب رو می کند تا از این طریق بتواند مردم را خرافه پرست کرده و بر آن ها تسلط یابد. حاجی قبل از رفتن به بیمارستان، حرفهایی را با حجت الشریعه درمیان می گذارد که در واقع همان وصیت او است، به او پول می دهد و از او می خواهد که شورش ها را کنترل کند از آن جای که حاجی نمی تواند خود را با پیشرفت های جامعه ای مدرن مثل راه آهن، رادیو و . . . هماهنگ کند، از آنها به زشتی یاد می کند، کشف حجاب رضاخانی را امری قبیح می شمرد و می خواهد با استفاده از دین مردم را مطیع کند، به همین دلیل از حجت الشریعه می خواهد که چادر و عمامه را در بین مردم پخش کند تا از این طریق بتواند بر آنها تسلط یابد. تنها با وجود حجت الشریعه است که می تواند با استفاده از اعتقادات مذهبی مردم بر آنها سلطه یابد و در این میان حجت الشریعه نیز برای به دست آوردن پول از هیچ کاری دریغ نمی ورزد تا جایی که چند روستایی بی گناه را تکفیر می کند و برای دست یابی حاجی به خواسته‌های پلیدش، به او یاری میرساند. بدین طریق آنها برای دست یابی به قدرت، دین را نیز در معرض نابودی و تحریف قرار می دهند و بدون این که به اعمال شرعی اعتقاد داشته باشند، آن را دست مایه‌ای کارهای خود قرار می دهند تا مردم را فریب دهند.

راوی در اکثر داستان هایش به بیان باورها و اندیشه‌های خود می پردازد، در این داستان نیز باورها و اندیشه‌های خود را از زبان منادی الحق بیان می کند: "در این محیط پست احمق نواز سفله‌پرور و رجاله‌پسند که شما رجل برجسته‌ای ان هستید و زندگی را مطابق حرص و طمع و پستی ها حماقت خودتان درست کرده‌اید و از ان حمایت می کنید

من در این جامعه که به فراخور زندگی امثال شما درست شده نمی توانم منشأ اثر باشم , وجودم عاطل و باطل است. .." (هدایت, ۱۳۳۰: ۸۹).

داستان حاجی آقای هدایت از جهاتی با دیگر داستانهای متفاوت است, هدایت که در اکثر داستانها به بیان فقر, درد ها, رنج ها, و مشکلات زندگی انسان های جامعه اش می پردازد و فقر و رنج را مایه ای اصلی داستان هایش قرار می دهد, در این داستان به نمایش سیاهی ها و تباهی های یک نظام رو به زوال می پردازد که حاجی نماینده ای از جانب این نظام سیاهکار و متظاهر است. او در این داستان به مبارزه با جامعه ای پدر سالار بر می خیزد و به بازتاب فرصت طلبی های حاجی توجه نشان می دهد. از آن جایی که سالوس بودن شخصیت کار فرمایی حاجی مورد نظر است که زور و تزویر طبقه ظالم را طرح می کند, بنابراین ساختار کلی این داستان لو کاجی است که دو طبقه سرمایه دار و فقیر (فرا دست و فرودست) را در تقابل با هم قرار می دهد, همین طور که می گوید: " از یک طرف دسته ای انگشت شماری قصرهای آسمان خراش با آخرین وسایل آسایش دارند و حتی کاغذ استنجای خودشان را از نیویورک وارد می کنند, از طرف دیگر, اکثریت مردم بی چیز و ناخوش و گرسنه اند و یا شرایط ماقبل تاریخی کار می کنند و می خزند" (هدایت, ۱۳۳۰: ۸۱). حاجی یک تاجر است و پرداختن به امور اقتصادی در شمار مهمترین کارهای او قرار میگیرد ولی او معتقد است یک تاجر می تواند سیاست مدار هم باشد, با این که سواد ندارد هر روز که پسرش از مدرسه می آید, از او می خواهد که برای او روزنامه بخواند تا از اخبار سیاسی کشور با خبر شود. پس از وقایع ۲۰ شهریور, ترس تمام وجود او را فرا می گیرد و از تهران می گریزد اما پس از مدتی, وقتی متوجه می شد که خطری او را تهدید نمی کند, به همراه تمام دزدان و ریکاران پیروزمندانه به تهران باز میگردد و دوباره در هشتی خانه اش به رتق و فتق امور مشغول می شد. از آن جایی که حاجی و پدرش دارای شخصیتی نان به نرخ روزخور هستند, به هر طرف که سود بیشتری برای آن ها در پی داشته باشد رو می کنند. آن ها

در دوره‌ای استبداد قاجر برای مطرح کردن خود در میان مردم، با آن‌ها همراه می‌شوند ولی پس از رسیدن به هدف مردم را رها کرده و با گروه دیگری همراه می‌شوند. این دوره، دوره‌ای گذار از کشاورزی به کارگری است صنعت و تکنولوژی پیشرفت کرده است، نفت نقش مهمی را در سیاست کشور ایفا می‌کند در این میان نیز با تغییر روش‌ها، حاجی نیز ناچار می‌شود در بخش صنعت سرمایه‌گذاری کند او از این طریق زندگی آرامی برای او و طبقه‌اش فراهم می‌نماید که در تقابل با زندگی نا آرام کارگرهای قرار دارد که در کارخانه‌ها مشغول کار هستند ایجاد کند.

هدف حاجی در سراسر زندگی، ثروت اندوزی است، او برای تحقق این امر از انجام هیچ کاری دریغ نمی‌ورزد. وی مدفعت ثروت اندوزی را در پیش چشم خود قرار می‌دهد اما حقیقت دیگر یعنی وجود کارگران در کارخانه‌ها را نمی‌بیند. در حقیقت حاجی و امثال او در زندگی دچار مادی‌گرایی شده‌اند که یکی از مفاهیم بنیادی اندیشه‌ی مارکسیستی است. او ماده را اساس کارهای خود قرار می‌دهد و تنها به پول و سرمایه می‌اندیشد، مادیات آن قدر برای او اهمیت دارد که او نسبت به پیوندهای خانوادگی خود بی‌تویی توجه می‌شود تا جایی که حاضر است برای به دست آوردن سود بیشتر جان انسانها را هم قربانی کند. در این حالت پدیده‌ای بت‌وارگی کالا و شئی‌شدگی انسان زندگی حاجی و امثال او را در بر می‌گیرد، انسان و نیروی خلاقش در خدمت کالا قرار می‌گیرد و تا اندازه‌ای که همه چیز حتی خود انسان نیز به کالا تبدیل شده و به چیزی دیگر نمی‌اندیشد.

در چنین جامعه‌ای اختلاف طبقاتی عمیقی به چشم می‌خورد که پیوسته رو به افزایش است، در حالی که بیشتر مردم در سیه‌روزی و بدبختی گرفتار هستند. کسانی همانند حاجی فقط به زندگی خود می‌اندیشند و آن چه که در زندگی برای آنها اهمیت دارد پول و قدرت است. همان طور که حاجی از دین در جهت پیش برد اهداف خود بهره می‌برد، پای بندی او به تقدیر و خواست خدا نیز برای موجه نشان دادن شرایط

زندگی او است که به گفته‌ای خود او برتر از زندگی دیگران است. عقیده‌ای حاجی این است که اگر من ثروتمند هستم این تقدیر من است و از این طریق در صدد توجیه فریبکاری‌ها و دزدی‌های خود بر می‌آید. از این جایی که او تنها به فکر خود و جمع‌آوری سرمایه است بنابراین با مردم سالاری دشمن است، او می‌خواهد که مردم بی‌سواد بمانند تا همچنان بر آنها تسلط داشته باشد چون اگر مردم آگاهی به دست آورند، حاجی رونق بازار خود را از دست می‌دهد بنابراین باید فاصله‌ای طبقاتی بین خود و آنان را ثابت نگاه‌دارد، او معتقد است: "مردم باید گشنه و محتاج و بی‌سواد و خرافی بمانند تا مطیع ما باشند. . . وظیفه‌ای ماست که مردم را احمق نگه‌داریم تا سر به گریبان خودشان باشند و تو سر هم بزندی" (هدایت، ۱۳۳۰: ۹۶)

با این که حاجی خود را با نظام وجود هماهنگ کرده و همچنان بر ثروت خود می‌افزاید، اما گویی که گاهی حسی نوستالژیک در او بیدار می‌شود و تمایل پیدا می‌کند نظام قبلی دوباره حکم فرما شود، چون سرمایه‌ای خود را مدیون آن دوره می‌داند و از طرفی نمی‌تواند خود را با پیشرفتهای دنیای مدرن هماهنگ کند و خود را در تقابل با آن می‌بیند و ترس او از این است که مبدا زندگی اش دستخوش تغییر و تحول شود. افراد اطراف حاجی فقط به خاطر ثروت اوست که با او در ارتباط هستند، تنها کسی که به سرمایه‌ی حاجی توجهی نشان نمی‌دهد و در مقابل طبقه‌ای اشراف چاپلوسی نمی‌کند که به بدگویی از آنها می‌پردازد، منادی الحق است، او نماینده‌ی طبقه‌ی است که باید در مقابل حاجی اقاها بایستند. منادی الحق جهان را مطابق خواسته‌های حاجی آقا و امثال او می‌بیند و مردمی را مقصر می‌داند که درست زیستن را نیاموخته و جرأت ایستادگی در برابر طبقه‌ی اشراف را ندارد. حاجی در برابر سخنان منادی الحق خود واکنش نشان می‌دهد و آن قدر بر او تاثیر می‌گذارد که درد و بیماری خود را فراموش می‌کند. حاجی خود را انسانی درستکار می‌داند که همیشه به فکر راه‌اندازی کارهای مردم بوده‌است، او خود را بهشتی می‌

داند اما در بیمارستان در عالم بیهوشی افراد خانه‌اش را می بیند که همه از او ناراضی و از مرگشان خوشحالند، پس او باید بداند که تا چه اندازه در حق دیگران بدی کرده‌است. در پایان داستان وقتی حاجی به هوش می آید، یکی از همسرانش را می بیند که در کنار او نشسته‌است و به او می گوید که سرهنگ سینی طلا برای او فرستاده‌است. حاجی از او می خواهد که سینی را بیاورد تا آن را لمس کند، در این جا راوی با تیز بینی نشان داده‌است که حادث و طمع و رزی حاجی آقاها همچنان ادامه دارد. حاجی اقا داستانی بی اوج است و با تغییراتی جزئی پیش می رود. بدون شک مدتی پس از خواندن داستان، گفتوگوها و حرف های شعاری از یاد می رود زیرا تکراری و خالی از خلاقیت هنری اند، اما حاجی، رفتار و حرکاتش فراموش نشدنی است و در ذهن خواننده می ماند. با وجود اغراقی که در ساخت شخصیت حاجی به کار رفته و به او جنبه‌ای کاریکاتوری می دهد، حاجی چهره‌ای زنده و قابل لمس و یکی از تیپ های به یاد ماندنی ادبیات معاصر ایران است. بزرگی این رمان در بازنمایی تیپیک زندگی بورژوازی بازرگانی در شخصیت حاجی است، هدایت با هوشمندی و باریک بینی منش فرصت طلبانه، نرمش بی اندازه‌ای خوی و رنگارنگی چهره‌ای سیاسی این جناح از بورژوازی را که می تواند خود را با شکل ها و موقعیت های گوناگون اجتماعی هماهنگ و یگانه کند، به خوبی نشان داده‌است. اگر چه این بازنمایی، تنها بخش کوچکی از همبار داستان را در بر می گیرد، می توان آن را به راستی محور کانونی پویایی هایی دانست که راستای گردش زندگی آدمهای داستان را تعیین می کند (م. ایرانیان، ۱۳۵۸: ۱۳۵).

در اغلب داستان های هدایت، شخصیت ها در طول داستان و به واسطه‌ای عنصر گفت وگو شناخته می شوند اما در این داستان همسانی بین گفت و گوی شخصیت ها دیده می شود، افرادی که در هشتی خانه‌ای حاجی او را ملاقات می کنند، چهره‌ای خاضعانه به خود می گیرند و همانند هم از روی تملق صحبت می کنند، فقط نحوه‌ی صحبت حاجی با

مراد خدمتکار خانه‌اش و یا گفت وگویی حاجی و منادی الحق از سایر گفت وگوها متمایز است که همان طور که اشاره شد سخنان منادی‌الحق، صدای نویسنده است که در انتهای داستان به طور واضحی به گوش می‌رسد و شخصیت حاجی آقاها را در هم می‌شکند. در داستان حاجی آقا گویی جنبه‌ای داستانی اثر برای هدایت اهمیت نداشته‌است، او در این اثر به بازتاب برخی از واقعیت‌های موجود در جامعه‌اش پرداخته است که روح او را اهسته در انزوا می‌کشاند.

هدایت از دیدن ریا و تزویر امثال حاجی آقا رنج می‌برد از این رو در نظر گرفتن عناصر داستانی، در این اثر پلیدی‌های زندگی اشراف را به تصویر کشیده‌است، به همین دلیل این اثر جذابیت یک رمان را به مخاطب القا نمی‌کند. او در این اثر تنفر خود از سیاست و سیاست‌مداران را به نحوی آشکار نشان داده‌است، او سیاست را مهره‌ای در دست امثال حاجی آقا می‌داند که از آگاهی و سواد کافی برای این کار برخوردار نیستند و از این طریق بی‌ارزشی دنیای سیاست را به تصویر می‌کشد. هدف او از نگارش حاجی آقا، نشان دادن چهره‌ای واقعی سیاست‌ان روزگار بوده و برای نشان دادن این اوضاع از هشتی خانه‌ای حاجی استفاده کرده و ان را مکانی برای زدوبندهای سیاسی حاجی و هم‌کیشان او قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل‌آورده از این پژوهش نشان می‌دهد که در طول تاریخ و در جریان تحولات اجتماعی و فرهنگی، نوع ادبی رمان دستخوش تغییرات زیادی شده است. پس از جریان مشروطه، نوع جدیدی از رمان مطابق فرهنگ غرب نوشته شد که در مقابل شکل‌های سنتی این نوع ادبی قرار می‌گرفت. رمان نویسان در آثار خود به جنبه‌های مختلف زندگی و مسائل و معضلات جامعه توجه نشان داده‌اند. به همین دلیل پژوهشگران جهت اشکال‌رایی واقعیت‌های اجتماعی جامعه و نحوه‌ای باز آفرینی ان در داستان، به نقد جامعه‌شناسی روی می‌آوردند. شخصیت به‌عنوان مهمترین عنصر داستانه‌ای صادق هدایت، در محیط داستانی به حرکت در می‌آید و

با عمل خود حوادثی را می آفریند که از ذات و سر چشمه گرفته است. در این میان آن چه به او هویت و فردیت می بخشد توسط عوامل محیطی و درونی به جهت خاصی سوق داده می شود و شخصیت به ناچار از هرگونه آزادی عمل به دور می ماند و بی درنگ هویتی از او سلب می شود که زائیده تفکر، اخلاقیات و قدرت انتخاب اوست.

هدایت در این داستان ، زندگی سرمایه داری را روایت می کند که گویی تنها انگیزه های او در زندگی ثروت اندوزی است و این موضوع برای او به صورت یک هدف مهم در آمده است. او برای به دست آوردن سرمایه ای بیشتر از هیچ کاری دریغ نمی ورزد تا جایی که برای حفظ سرمایه ای خود در سیاست کشور هم دخالت می کند و برای موجه نشان دادن شخصیت خود، با افراد زیادی ارتباط برقرار می کند. در لایه های پنهان داستان در مقابل شخصیت حاجی، افرادی حضور دارند که زندگی را در سختی و با تحمل مشقت فراوان پشت سر می گذارند و حاجی بی توجه به دشواری های زندگی چنین اشخاصی، زندگی خود را در رفاه ادامه می دهد. در واقع هدایت با ارائه ای داستان حاجی آقا، آشفنگی ها و ناهمسانی های جامعه ای معاصر خود را به ما نشان داده و حس نارضایتی و تنفر خود را از آن ابراز می دارد.

منابع

- . اخوت , احمد , ۱۳۷۱ , دستور زبان داستان , چاپ اول, اصفهان ,
نشر فرده .
- . ارستو , بدون س . ط , هنر شاعری , فتح الله مجتبابی .
- . براهنی , رضا, ۱۳۶۸ , قصه نویسی , چاپ چهارم , تهران , البرز .
- . سلیمانی , محسن , ۱۳۹۱ و فن داستان نویسی , چاپ ششم , تهران ,
امیر کبیر .
- . عبداللهیان, حمید, ۱۳۸۱, شخصیت و شخصیت پردازی در داستان
معاصر, تهران .
- . م. ایرانیان, جمشید, ۱۳۵۸, واقعیت اجتماعی و جهان داستان, چاپ
اول, تهران, امیر کبیر .
- . میر صادقی , جمال , ۱۳۸۵ , ادبیات داستان , چاپ دوم , تهران ,
ماهور .
- . میرصادقی, جمال, ۱۳۹۲, شناخت داستان, انتشارات نگاه, تهران.
- . هدایت , صادق , ۱۳۳۰ , حاجی آقا , جاویدان , تهران .
- . یونسی , ابراهیم , ۱۳۵۵ , هنر داستان نویسی , چاپ سوم , تهران ,
امیر کبیر .